

نظریه امامت و ولایت با رویکردی انتقادی به نظریه‌های رقیب

محمدجواد رودگر*

دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۱/۳۰، تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۰۳/۱۲)

چکیده

نظریه امامت و ولایت مبتنی بر آیات قرآن و احادیث نبوی و علوی و ولوی است که با نگاه درون دینی قابل دسترسی و اثبات است و یک ضرورت عقلانی- معرفتی و به منزله استمرار نبوت و رسالت است که با رویکردی «برون دینی» قابل تبیین و دفاع معقول و منطقی و مبرهن است و همچنین یکی از ضروریات «فطرت» و باطن شریعت است. لذا امامت و ولایت نظریه‌ای قدسی، اصلی و کلامی است نه عرفی، فرعی و فقهی، هرچند که دارای ساحت‌های اعتقادی، اخلاقی، معنوی و احکامی- فقهی است که عهده‌دار تفسیر دین، صیانت از شریعت، اقامه حدود الهی و عدالت اجتماعی و هدایت فکری و معنوی است و «امامت و ولایت» عامل اکمال دین و اتمام نعمت الهی و اسلام مورد رضایت خداست که عهد الهی و امر خدایی است و دارای شرایط حقیقی از قبیل عصمت، علم به معارف و احکام و سیاست و معنویت، تنصیصی بودن، افضلیت عملی و علمی و ... می‌باشد و با تکیه بر آنها می‌توان نظریه‌های رقیبی چون انتخابی یا شورایی بودن، خلافت به معنای رهبری سیاسی فقط و عدم حجیت سنت و سیره امام و رهبری را نقد عقلانی- تاریخی نمود که در نوشتار حاضر از راه عقل و نقل و رهیافت‌های تاریخی و جامعه‌شناختی مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: امامت و ولایت، اکمال و اتمام، انسان کامل، عهد الهی و هدایت معنوی.

*. E-mail: dr.mjtr345@yahoo.com

مقدمه

نظریه امامت نظریه جوهری و بنیادین جهان‌بینی اسلامی شیعی است که اسلام ناب و اصیل بدون آن اسلام نیست. بنابراین پرسش این است که برای اثبات چنین نظریه‌ای چه ادله و شواهد درون‌دینی و برون‌دینی وجود داشته و چگونه و با چه مکانیزمی نظریه‌های رقیب مورد نقادی قرار می‌گیرند؟ در نوشتار حاضر برآنیم که به پرسش یاد شده پاسخ دهیم.

امامت از دیدگاه علامه طباطبائی (ره) «فطری» است (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۷۱) و نوشته‌اند:

«روی همین اصل کلی که پایه اسلام روی فطرت گذاشته شده است، احکام ضروری فطرت، در اسلام امضا شده و یکی از ضروریات و واضحات احکام فطرت به معنایی که بیان کردیم، همان مسأله «ولایت و رهبری» است (همان: ۷۳-۷۴).

علامه در خصوص هدایت باطنی و ارشاد و اشارت درونی اصحاب صراط مستقیم و سلوک معنوی نیز مرقوم داشته‌اند:

«مسأله امامت ... آن است که چنانکه ظاهر شریعت، حامی و مبینی دارد، همچنان باطن شریعت که مرحله حیات معنوی انسان و مقامات قرب و ولایت است، حامل و حافظ و قافله‌سالاری لازم دارد و چنانکه در محاذات سازمان ظاهری شریعت، سازمانی باطنی وجود دارد، در محاذات و پیشوایی ظاهر نیز مقام پیشوایی باطن قرار دارد... «امام» است که حقیقت پس پرده غیبت برای وی بلاواسطه و تنها با تأیید الهی مکشوف است و درجات قرب و ولایت را خود، سیر نموده و دیگران را با استعدادهای مختلفی که اکتساباً بدست آورده‌اند، به مقامات مختلف کمالی خویش هدایت می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۲۵۷-۲۵۵).

علامه طباطبائی (ره) در فراز دیگر، «امام» را واسطه میان خلق و خدا که انسانیت را رهبری کرده و به خدا نزدیک می‌کند، دانسته و نوشته‌اند:

«این حقیقت زنده و نورانیت معنوی هرگز سقوط نمی‌کند و پیوسته از میان افراد انسان، حامل دارد که به رهبری مردم قیام می‌نماید (رهبری حقیقی و جذب و کشش معنوی نه رهبری صوری به معنی دعوت و تبلیغ مردم). این فرد همان است که در عرف قرآن و حدیث «امام» نامیده می‌شود.» (همان: ۶۱-۶۳)

استاد شهید مطهری نیز مسأله «امامت و ولایت» را فراتر از نگاه عوامانه و سطحی دانسته و ضمن بر شمردن ساحت‌های امامتی-ولایتی انسان کامل معصوم در سه ساحت: الف) اعتقادی، فکری یا معرفتی ب) اخلاقی-تربیتی یا معنوی ج) احکامی، اجرایی و سیاسی و اجتماعی می‌فرمایند:

«مسأله امامت و ولایت باطن شریعت است، یعنی کسی به این مطلب می‌رسد که اندکی از قشر عبور کرده باشد و به مغز و لبّ پی برده باشد و اساساً مسأله امامت و ولایت در اسلام یک مسأله لبّی بوده، یعنی افراد عمیق آن را درک می‌کرده و می‌فهمیده‌اند» (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۴، ۹۱۷، ۹۳۱ و ۹۳۷).

ایشان در موضع دیگری می‌فرمایند:

«از نظر شیعه در هر زمان یک «انسان کامل» که نفوذ غیبی دارد بر جهان و انسان، و ناظر بر ارواح و نفوس و قلوب است و دارای نوعی تسلط تکوینی بر جهان و انسان است همواره وجود دارد و به این اعتبار نام او «حجت» است» (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۳، ۲۸۶).

با توجه به همین مراتب و ساحت‌های ظاهری و باطنی نبوت و امامت است که علامه جوادی آملی می‌فرماید:

«تحمل و هضم نبوت و امامت برای نوع انسان‌ها میسر نیست، پیامبرشناسی و امام‌شناسی و دریافت درست پیام این برگزیدگان الهی و عمل کردن به آن بسیار دشوار است» (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

علامه حسن‌زاده آملی نیز در خصوص جوهر و گوهر عرفان می‌نویسد: «عرفان بی‌ولایت چنان است که گویی عقل بی‌درایت» (حسن‌زاده آملی، ۱: ۳۷۷: ۲۲). حال می‌توان جایگاه نظریه «امامت و ولایت» را در آیات قرآنی ادراک کرد که فرمود:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳)

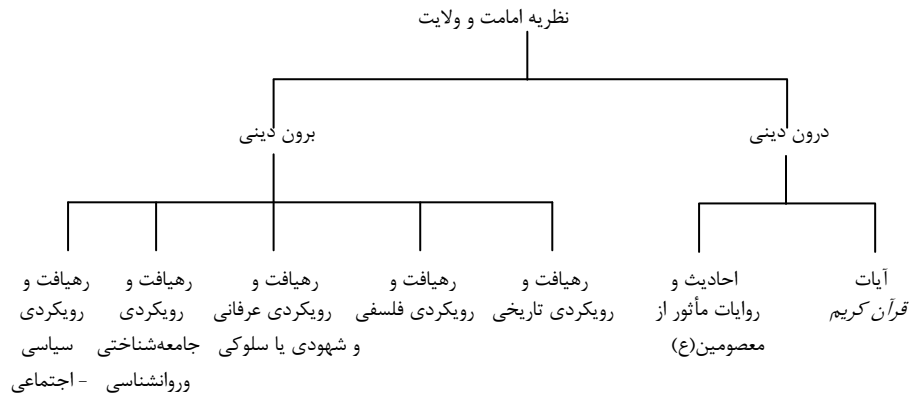
«الیوم» همان «یوم‌الله» است که روز ظهور فیض الهی، فیض ویژه خداست چه اینکه دین ناقص، کامل و نعمت ناتمام «تمام» و اسلام خداپسند به مردم معرفی شد و به تعبیر علامه جوادی آملی سخن از «انعمت علیکم» نیست، بلکه از «اتممت علیکم نعمتی» فرمود، زیرا همان طور که نبوت و رسالت پیامبر اکرم (ص) کامل‌ترین نبوت و رسالت است و پس از آن نبوتی نیست، ولایت و امامت علی و اولاد علی (ع) نیز کامل‌ترین ولایت و امامت است و پس از آن امامتی نیست. لذا خداوند دو نعمت نبوت و امامت را باعنوان منت (منت سنگین و توان فرسا که حمل و هضم آن دشوار باشد نه منت زبانی) یاد کرد و درباره رسالت و بعثت پیامبران فرمود:

«لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم»
(آل عمران: ۶۴) و درباره امامت فرمود: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى
الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

(قصص: ۵) که چون نعمت نبوت به خاتمیت می‌انجامد در آیه اول (آل عمران: ۶۴) با فعل ماضی منّ از آن یاد کرد. ولی در باب امامت که تا قیامت ادامه دارد در آیه دوم (قصص: ۵) با فعل مضارع نم‌ن که نشانه استمرار است یاد کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۱۲-۱۱۳)

آری جامع نبوت و امامت، اصل «ولایت» است و زمینه‌ساز کمال دین و تمامیت نعمت شده است، لذا اسلامی که «ولایت» دارد جامع و کامل است که «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹). اما کدام اسلام؟ اسلامی که بعثت و غدیر، یعنی رسالت و امامت در آن ظهور یافته است و خدای سبحان در دو آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده: ۶۷) و «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (مائده: ۳) آن را معرفی نمود و پس از شناساندن اصل «امامت و امام» فرمود: «وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳). لذا اسلام قرآن و عترت، اسلام ثقلین، اسلام نبوت و امامت (اسلام ولایت) اسلام خداپسندانه و دارای دو عنصر «جامعیت و کمال» است و مفسر و مصحح عنصر «خاتمیت» و انسان اسلام بایسته است که تربیت یافته «انسان کامل» و «اسلام کامل» باشد که «کارگاه ولایت» عنوان جامعی برای آن است و علی (ع) در نامه‌ای به معاویه از آن سخن رانده‌اند: «فانا صنائع ربنا بعد صنائع لنا» (نهج البلاغه: نامه ۲۸)

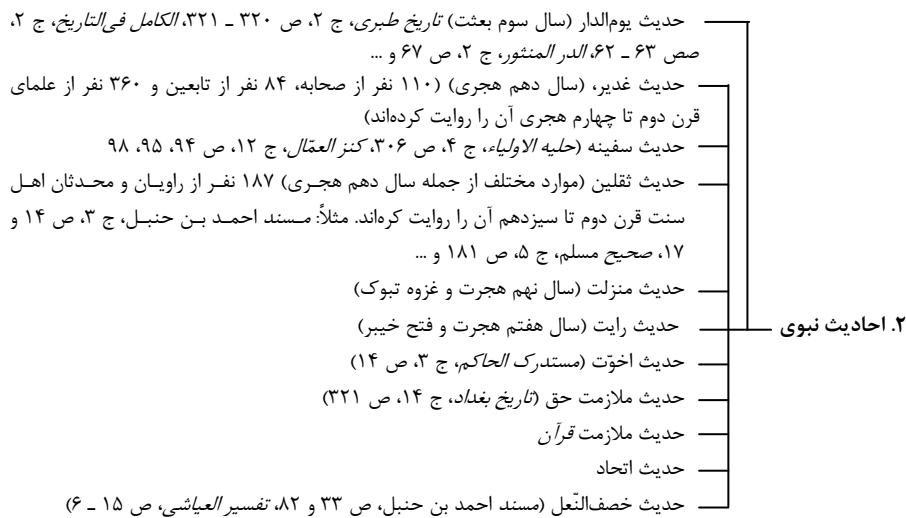
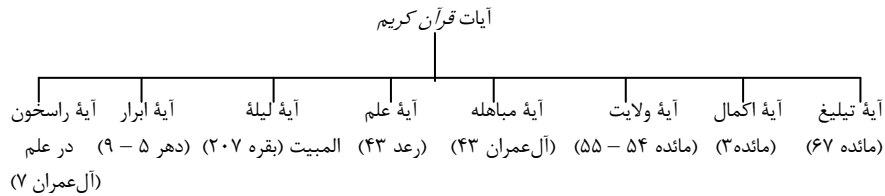
لذا می‌توان «امامت‌شناسی» را از حیث روش‌شناسی بحث، چه از جهت معرفت‌شناختی و چه از جنبه جامعه‌شناختی با رویکردهای درون دینی و برون دینی مورد بحث قرار دارد تا «نظریه امامت» چنان که بایسته و شایسته است مبین کرده و نظریه‌های «رقیب» در ضمن بحث ایجابی-اثباتی یا تبیین و ایضاحی نقد و ارزیابی شده و با طلوع خورشید «ولایت» به محاق رفته و غروب نمایند که نمودار بحث را می‌توان به صورت ذیل ترسیم و تصویرسازی کرد:



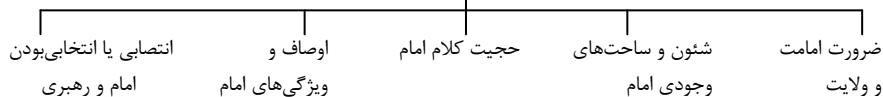
در این نوشتار به اختصار «نظریه امامت و ولایت» را از دو جنبه درون دینی و برون دینی مورد بحث قرار خواهیم داد و نقاط کلیدی و عطف آنها را فراروی ارباب معرفت و اصحاب حکمت و یاران طریق تحقیق و تدقیق قرار خواهیم داد تا خود به نقد نظریه‌های رقیب از جمله نظریه‌های رقیب علمای ابرار است که توسط حجة الاسلام محسن کدیور (۱۳۸۵: ۹۲، ۱۰۲) مطرح شده است که البته از نظریه تکامل نظریه امامت در تاریخ توسط شیعه اخذ شده است.

الف) تبیین و اثبات نظریه امامت و ولایت از جنبه درون دینی

در این رویکرد، آیات قرآن و احادیث نبوی، علوی و ولوی خاستگاه و سرچشمه ایضاح و اثبات نظریه امامت و ولایت قرار می‌گیرند که به برخی از آنها به صورت گزینشی پرداخته می‌شود. لیکن فهرستی اجمالی از آیات و احادیث نبوی در خصوص «امامت» و «ولایت» علی (ع) را نوشته و سپس از آیات و احادیث یاد شده و احادیث دیگر در تبیین ماهیت و تاریخ و جغرافیای معرفتی نظریه یاد شده بهره می‌گیریم.



مسائل مهم امامت و ولایت



آری اگر نظریه «علمای ابرار» یا قرائت فراموش شده از اصل امامت را در کنار نظریه «تعمیم امامت» بنی‌صدر و «عدم حجیت قول و فعل و تقریر امام» دکتر سروش قرار دهیم و نظریه «خلافت» به جای «امامت» و انتخاب به جای انتصاب را نیز بر آن بیفزاییم، طرح و تبیین نظریه امامت و ولایت را با رویکردی درون‌دینی و برون‌دینی بهتر و ضروری می‌نماید و اگر معقول و مبرهن گردد، نظریه‌های رقیب یاد شده خود به خود تضعیف می‌شوند و به کناری نهاده

خواهند شد. لذا «نظریه امامت» را در قالب گزاره‌هایی از رهگذر آیات قرآن پی‌جویی می‌کنیم.

گزاره اول: امامت عهدی الهی و مقامی موهبتی است. این گزاره از آیه «... قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴) قابلیت اثبات و تبیین دارد و علامه طباطبایی (ره) فرمودند: «ولایت امام چنان که گفته شد، موهوبی بوده و بدون این که تدریجاً از راه سعی و کوشش تحصیل شود، تنها بواسطه لیاقت ذاتی و استعداد فطری و به عبارت دیگر، از راه اختصاص الهی و اختیار ربانی بدست آمده است و تلاش انسانی در آن تأثیر ندارد.» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۶) و در تفسیر المیزان، ضمن تأکید و تبیین موهبتی بودن امامت فرمود: خدای تعالی «سببی» عبارت از صبر و یقین را برای موهبت امامت معرفی کرد و «صبر مطلق» است تا شایستگی مقام امامت در برابر تمام صحنه‌های آزمایش روشن گردد. (طباطبایی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۴۱۲) و همچنین «امامت» را توأم با هدایت در همه جنبه‌های عقیدتی، اخلاقی - معنوی و احکامی - تشریحی دانسته و می‌نویسد: قرآن کریم هر جا نامی از امامت می‌برد دنبالش متعرض «هدایت» می‌شود، تعرضی که گویی می‌خواهد کلمه نامبرده را تفسیر کند که در آیه «وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَنْيَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ...» (انبیاء: ۷۳) «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده: ۲۴) ظهور یافته و «وصف تعریف» از امامت با «مقام هدایت» آمده است و این «هدایت» را نیز در همه جا مقید به «امر» کرد، تا بهفماند که امامت به معنای مطلق هدایت نیست بلکه هدایتی است که با امر خدا صورت می‌گیرد لذا فرمود: «امام هدایت کننده‌ای است که با امری ملکوتی که در اختیار دارد هدایت می‌کند پس امامت از نظر باطن یک نحوه ولایتی است که در اعمال مردم دارد و هدایتش چون هدایت انبیاء و رسولان و مؤمنین صرف راهنمایی از طریق نصیحت و موعظه حسنه و بالاخره صرف آدرس دادن نیست، بلکه هدایت امام دست خلق گرفتن و به راه حق رساندن است. قرآن کریم هدایت امام را هدایت به امر خدا یعنی «ایجاد هدایت» دانسته ...» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۴۱۰-۴۱۱) و استاد جوادی آملی نیز ۱۲۲ صفحه بحث تفسیری

از آیه ۱۲۴ سوره بقره ارائه کرده‌اند که چند نکته از آن قابل احصاء و ارائه است (مناسب با گزاره اول):

نکته اول: «امامت عهدی الهی و مقامی موهبتی است نه کسبی» (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۶، ۴۱۴).

نکته دوم: بر جسته‌ترین معنای امامت در آیه یاد شده هدایت باطنی و ملکوتی و هدایت به معنای ایصال به مطلوب است» (همان).

نکته سوم: امامت به «عهدی» عهد خاص خدا تعبیر شده است چنانکه نبوت به الله اعلم حیث يجعل رسالته (انعام: ۱۲۴)

نکته چهارم: هر امامی باید معصوم باشد یا هیچ غیرمعصومی به امامت نمی‌رسد. (همان: ۴۳۷).

گزاره دوم: «امامت» «استمرار نبوت» در «شأن تشریح» شأن هدایت معنوی، شأن سیاست و مدیریت اجتماعی خواهد بود. لذا در آیه تبلیغ «أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده: ۶۷) اولاً خطاب به «یا ایها الرسول» است نه «یا ایها النبی» تا عنوان «رسالت» برجسته گردد و ثانیاً فعل «أَنْزَلَ» مجهول آورده شده تا اهمیت مطلب نشان داده شود و ثالثاً عنوان «ربک» آمده تا نشان دهد که امامت امری الهی است و انتصابی و رسول وظیفه ابلاغ دارد که رسول عبد و ربّ مولای اوست و وظیفه عبد اطاعت از مولاست و به تعبیر استاد جوادی آملی: «دو عنوان رسالت پیامبر و ربوبیت خدا، هر دو در آفرینش رویداد جهانی غدیر خم نقش دارد و جمله: «و ان لم تفعل فما بلغت رسالته» آمده نه اینکه فرموده باشد «ان لم تفعل فما بلغت» تا اتحاد مقدم و تالی و موضوع و محمول که در قضایای غیر علمی و بی‌فایده است، پیش آید یا نفرمود: «ان لم تفعل فما بلغت رسالتک» تا قضیه شرطیه غیر سودمند مطرح نشود بلکه با تعبیر «ان لم تفعل فما بلغت رسالتک» آمده تا بفهماند که: «تو رسول خدایی و رسالت به پایان خود نزدیک می‌شود. اکنون اگر امامت و خلافت امیرمؤمنان علی (ع) را ابلاغ نکنی اصلاً آن رسالت الهی را ابلاغ نکرده‌ای و دیگر در صف مرسلان نخواهی بود...» (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۱۴-۱۱۶) و به تعبیر علامه طباطبایی جمله «و ان لم

تفعل فما بلغت... « جمله شرطیه است که ریخت و سیاقش برای بیان اهمیت و تأثیر بود و نبود شرط است و اینکه بود و نبود جزا هم متفرع بر بود و نبود شرط است ... و در واقع اعلام اهمیت این حکم است به آن جناب و به سایر مردم و اینکه رسول الله در تبلیغ آن هیچ جرمی و گناهی ندارد و مردم حق هیچ گونه اعتراض به او ندارند.» (طباطبایی، ۱۳۸۴: ج ۶، ۷۱-۷۲).

گزاره سوم: ولایت جامع نبوت و رسالت و عامل اکمال دین و اتمام نعمت و ظهور اسلام خدایسندانه است. این گزاره نیز از آیه «اکمال» «الیوم اکملت لکم دینکم و انعمت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً، امروز دین شما را کامل کرده و نعمت را بر شما تمام کردم و اسلام را به‌عنوان آیین شما پذیرفتم» (مائده: ۳)، قابل تطبیق و بلکه نصّ و ظهور لفظی و معنایی آیه است. آری اگر ما به مبادی تصویری و تصدیق امامت توجه داشته باشیم، درمی‌یابیم که امامت از چند جهت جزء «دعائم اسلام» و کلید دین و شریعت الهی است. هم از جهت کلامی و هم از جهت ولایت و هم از جهت تولی (اطاعت جامعه از آن) (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۴، ۲۴۴) و امامت نه عرفی بلکه امری قدسی است، و نه فرعی و کلامی بلکه اصلی است و مفهومی فقهی نیست زیرا بحث «انسان کامل» و «خلافت الهی» و حجت بالغه حق سبحانه در میان است و امام علی (ع) نیز در خصوص جایگاه «امامت و امام» فرمود: «...انه لیعلم انّ محلی منها محل القطب من الرّحی» (نهج البلاغه، خ ۳). به همین دلیل امامت و امام شرایطی دارند که عبارتند از (۱) عصمت، (۲) افضلیت، (۳) نصب و تعیین و (۴) علم کافی در تفسیر وحی و معارف و احکام الهی (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۴۲-۳۷۵، ۱۳۸۳: ج ۲، ۳۷) و امتهات مسأله امامت نیز عبارتند از (۱) انتصابی بودن، (۲) عصمت امام، (۳) تأیید امام از طرف خدا تا هدایت امر صورت گیرد، (۴) خالی نبودن زمین از حجت خدا، (۵) علم احاطی امام بر اعمال است، (۶) علم امام به نیازهای بندگان و (۷) افضلیت امام بر سایر افراد بشر در کمالات نفسانیه (حسین تهرانی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۲۳۸-۲۴۲). چنانکه علامه تهرانی در تفسیر آیه «افمن یهدی الی الحق احقّ ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون» (یونس: ۳۵) حق را معنای حقیقی نه عرفی و ایصال به مطلوب نه ارائه طریق دانسته و تبعیت

از غیر حق را جایز ندانسته و هدایت‌یافتگی ذاتی که امام از سوی حق سبحانه گرفته‌اند (حسینی تهرانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ۲۲۱).

علامه جوادی آملی در مورد چند حکم فقهی مانند حرمت مردار، خون و گوشت خوک بحث می‌کنند که «حرمت علیکم المیته و الدم و لحم الخنزیر» در صدر آیه سوم سوره مائده آمده است و در سوره‌های نحل، انعام و بقره نیز آمده که سوره نحل در مکه نازل شده است. و فرمود: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلًا.. خداوند تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا سر بریده اند بر شما حرام کرده است.» (نحل: ۱۱۵) و یا در سوره انعام نیز که مکی است فرمود: «قُلْ لَّا أُجِدُّ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ: بگو در آنچه بر من وحی شده هیچ غذای حرامی نمی‌یابم به جز این که مردار باشد یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته، یا گوشت خوک یا حیوانی که به گناه هنگام سربریدن نام غیر خدا بر آن برده شده است» (انعام: ۱۴۵) و در سوره بقره که در سال اول هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه بر آن حضرت نازل شد، آمده است که «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلًا بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ» (بقره: ۱۷۳). ایشان در ادامه می‌پرسند که آیا با چند حکم فقهی مانند حرمت مردار، خون و گوشت خوک که در مکه و مدینه مکرر گفته شد، دین کامل می‌شود؟! یقیناً چنین نیست ... از سوی دیگر پیش از جمله «الیوم اکملت» فرمود: امروز کافران که توطئه براندازی نظام دینی را داشتند ناامید شدند و منظور از کفار اعم از کفار حجاز، روم و ایران است. معلوم است که خبر جدیدی در «یوم الله غدیر» ظهور کرده و پایگاه مستحکمی برای امت و آیین ایجاد شده است. در روز غدیر، معلم و مفسر قرآن، مدافع دین، معلم و مزگی مردم و حافظ نظام اسلامی و بیت المال و مرزهای کشور و بالاخره صاحب دین منصوب شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۲۳).

علامه طباطبایی نیز پس از بحث مفصل از آیه ۲ و ۳ سوره مائده می‌فرمایند: «... نتیجه بیان گذشته این شده که آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتمت علیکم نعمتی» بفهماند که مراد از دین، مجموع معارف و احکام تشریح شده

است و چیزی که هست امروز مطلبی بر آن معارف و احکام اضافه شده و مراد از «نعمت» هر چه باشد امری معنوی و واحد است، و کانه ناقص بوده، یعنی اثری که باید نداشته، امروز آن نعمت ناقص تمام شد و در نتیجه امروز آن معارف احکام اثری که باید داشته باشند را دارا شده است (طباطبایی، ۱۳۸۴: ج ۵، ۲۸۹). استاد شهید مطهری می‌فرماید آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتمت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» نشان می‌دهد که در آن روز جریان رخ داده که آنقدر با اهمیت است که آن را مکمل دین و متمم نعمت خدا بر بشر شمرده است و با بودن آن، اسلام اسلام است و خدا این اسلام را همان می‌بیند که می‌خواسته و با نبودن آن، اسلام، اسلام نیست... (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۴، ۸۵۴). شهید مطهری به بررسی «الیوم» پرداخته و ضمن طرح نظرات مختلف در مصداق‌یابی این روز که گفته‌اند (۱) روز بعثت، (۲) روز فتح مکه و (۳) روز قرائت سوره براءت به وسیله امیرالمؤمنین در منی را مورد بحث و نقد قرار داده و براساس بررسی تاریخی، قراین موجود در آیه اکمال دین و تمام نعمت، «روز غدیر» را تبیین و اثبات کرده‌اند تا آیه معنا و مصداق حقیقی و واقعی خود را بیابد (همان: ۸۹۱-۹۰۸). «حافظ ابونعیم اصفهانی» در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی (ع) از «ابوسعید خدری» (صحابی معروف) نقل کرده که پیامبر (ص) در غدیرخم، علی (ع) را به عنوان ولایت بر مردم معرفی کرد و مردم متفرق نشده بودند تا اینکه آیه «الیوم اکملت لکم...» نازل شد. در این موقع پیامبر فرمود: «الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه و رضی الرب برسالتی و بالولایتی لعلی (ع) من بعدی، ثم قال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۴، ۲۶۶).

گزاره چهارم: «ولایت» از معنای رهبری و تصرف تا رهبری عقیدتی، معنوی و اجتماعی را شامل می‌گردد. این گزاره نیز از آیه: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» (مائده: ۵۴-۵۵) استنباط شده و بلکه با توجه به شأن نزول آیه و قراین لفظی و معنایی در آیه ظهور آیه در چنین معنایی است.

واژه «وَلّٰی» از ماده «وَلّٰی» (و، ل، ی) حکایت از اتصال و ارتباط و نزدیکی دو چیز به یکدیگر است و «وَلّٰی» به معنای محبت، ناصر، سرپرست، متصرف و امام استعمال شده است. البته از رابطه محبت و نصرت متقابل با لفظ «وَلّٰی» و به معنای رهبری و امامت با لفظ «وَلّٰی» یاد می‌شود و ماده و، ل، ی و مشتقات آن به صورت اسم و فعل به شکل مفرد و جمع در قرآن، ۲۳۳ مرتبه بکار رفته است. استاد علامه جوادی آملی پس از آنکه اثبات کردند «وَلّٰی» در آیه «انما ولیکم الله و رسوله» نمی‌تواند هم زمان به معنای محب، ناصر، رهبر و امام باشد یا فقط به معنای محب و ناصر باشد، صرفاً به دلیل کنار هم بودن آیات ۵۱ تا ۵۷ سوره مائده به دلیل اینکه قرآن تدریجاً نازل شده است و وحدت سیاق در آیه غیر محرز است، مضافاً به اینکه روایات شیعه و سنی اثبات می‌کند که آیه «انما ولیکم الله و رسوله» ناظر به داستان انفاق علی بن ابیطالب (ع) است و شأن نزول آیه ولایت با آیات قبل و بعد از خودش ارتباطی ندارد و موضوع مستقلی را بیان می‌کند، وَلّٰی را به معنای رهبر و متصرف گرفته‌اند و دلایلی را از دیدگاه امامیه و به قرائت شیعی ذکر کرده‌اند که عبارتند از:

۱. «انما» در صدر آیه ولایت برای حصر حقیقی و مطلق است و مراد از ولایت باید ولایت خاص باشد نه عام و ولایت خاص با رهبری و تصرف سازگار است، نه محبت یا نصرت. پس ولایت باید معنایی داشته باشد که منحصر به خدا، پیامبر و گروه مخصوصی از مؤمنان باشد.

۲. ذیل آیه: «الذین امنوا یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» که به کمک شأن نزول آیه بر شخص علی (ع) منطبق است، نه عموم مؤمنان (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۷۲-۱۷۳) و به بیان استاد شهید مطهری «ما در دستورات اسلام نداریم که انسان در حال رکوع زکات بدهد که بگوییم این یک قانون کلی است و شامل همه افراد می‌شود، این اشاره است به واقعه‌ای که در خارج یک بار وقوع پیدا کرده است و شیعه و سنی به اتفاق آن را روایت کرده‌اند و آن این است که علی (ع) در حال رکوع انفاق کرد ... پس کسانی که چنین می‌کنند» اشاره و کنایه است، همان طور که در خود قرآن گاهی می‌گوید «یقولون» می‌گویند، و حال آنکه یک فرد آن سخن را گفته، در اینجا «کسانی که چنین می‌کنند» یعنی

آن فردی که چنین کرد بنابراین به حکم این آیه علی (ع) تعیین شده است به ولایت برای مردم...» (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۴، ۸۵۲-۸۵۳).

استاد جوادی آملی آورده‌اند در آیه «انما ولیکم الله و رسوله الذین امنوا...» به امت اسلامی خطاب شده که خدا، رسول او و برخی مؤمنان خاص «ولی» آنان هستند این خطاب اقتضا دارد که خدا، رسول و این مؤمنان خاص، داخل در امت اسلامی فرض نشوند وگرنه اتحاد «ولی» و «مولی» علیه لازم می‌آید و اگر رسول خدا و این مؤمنان همانند خداوند در مخاطبان داخل نباشند، ولایت آنان باید «ولایت خاص» باشد، نه ولایت متقابل به معنای محبت و نصرت که به حکم آیه والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض «(توبه: ۷۱) برای همه مؤمنان جعل شده است. پس خداوند «ولی» متصرف وادارکننده مستقل مردم است و همین ولایت را برای رسول خدا و علی (ع) جعل کرده است. در نتیجه برای فهم معنای «ولی» باید از تعابیر داخلی آیه ولایت به کمک شأن نزول، استفاده کرده و این نشان می‌دهد که «ولی» در آیه به معنای رهبر، سرپرست و متصرف است نه محب یا ناصر» (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۷۳-۱۷۱).

همچنین است در آیه «انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا» سه جمله مستقل است که با حرف «واو» به یکدیگر عطف شده و برای اختصار واژه «ولی» در جمله دوم و سوم حذف شده است پس «ولی» سه بار در آیه استعمال شد که در مرتبه اول و دوم به معنای «ولی بالفعل» و در مرتبه سوم به معنای «ولی بالقوه» است... و نیز استعمال واژه «ولی» در آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء: ۵۹) که بر وجوب اطاعت از «اولی الامر» بعد از رسول خدا دلالت دارد و دلیل دیگری است بر اینکه «ولی» در قرآن به معنای «ولی بالقوه» نیز استعمال شده است. بنابراین استعمال «ولی» برای کسی که در آینده زمامدار و متصرف است، محذوری ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۷۸-۱۷۹).

و مرحوم علامه طباطبایی (ره) ضمن بررسی معانی واژه‌گانی «ولایت» و کاربردهای آن در قرآن و نقد نظریه‌های اهل سنت در معنای «ولایت، زکاه، رکوع و ... در آیه یاد شده اقسام آیات قرآن در خصوص ولایت تکوینی، تشریحی بر خدا و رسول خدا (ص) و سپس اثبات ولایتی که بر خدا و رسول خدا (ص) است برای علی (ع) که بطور

اصالت برای خدا و به طور تبعیت و به اذن خدا برای رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) اثبات شده است را نقل کرده‌اند فرمودند: عنوان «الذین امنوا» که جز بر علی امیرالمؤمنین منطبق نیست ... « (طباطبایی، ۱۳۸۴: ج ۶، ۳-۱۸).

گزاره پنجم: آیه تبلیغ در شأن علی (ع) نازل شده است (ابونعیم اصفهانی، بی‌تا: ۲۹) و گواه بر این است که «مسأله» غدیر بسیار مهم و بنیادین، غیر از مسایل شرعی و احکامی اعم از نماز، روزه، جهاد، زکات و ... است. زیرا سوره مائده آخرین سوره یا از آخرین سوره‌هایی است که بر پیامبر (ص) نازل شده است (فخررازی، بی‌تا: ج ۱۱، ۳۹) و اینکه مسأله به گونه‌ای بوده که بعضی در برابر آن موضع‌گیری سختی داشته‌اند. لذا خداوند حمایت خاص خود را از پیامبرش در این مورد اعلام داشته است که در جملات: «وان لم تفعل فما بلغت رسالته»، «و الله يعصمك من الناس» و «ان الله لا يهدي القوم الكافرين» بر آنها اشاراتی لطیف نموده و از سوی دیگر آیات ۲ و ۳ سوره مائده با تعبیر «اليوم يئس الذين كفروا ... اليوم اكملت لكم دينكم ...» دلالت تام بر اهمیت منزلت امامت و ناامیدی دشمنان اسلام و البته خطر اختلاف و تفرقه در صفوف مسلمین دارد که بیم از داخل جبهه اسلام بودند نه خارج آن، و لذا تعبیر «فلا تخشوهم واخشون» (مائده: ۳) آمده است و استاد شهید مطهری در خصوص آیه تبلیغ فرموده‌اند: «اصلاً ما غیر از این آیه، دیگر آیه‌ای در قرآن نداریم که بخواهد پیغمبر را [به انجام کاری] تشویق کند ... در این آیه پیغمبر را دعوت می‌کند که ابلاغ کن، از یک طرف تهدیدش می‌کند و از طرف دیگر تشویق می‌نماید؛ یعنی تسلی‌اش می‌دهد، تهدیدش می‌کند که اگر این موضوع ابلاغ نشود تمام رسالت تو بیهوده است و تسلی‌اش می‌دهد که نترس! خدا تو را از این مردم نگهداری می‌کند (والله يعصمك من الناس) در آیه «اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوهم» فرمود دیگر از کافران نترسید. مسلماً پیغمبر (ص) در درجه اول نباید از کافران بترسد ولی آیه «يا ايها الرسول ... را نشان می‌دهد که پیغمبر نگرانی دارد. پس این نگرانی از داخل مسلمین است.» (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۴، ۹۱۵)

پس «پیشرفت کیفی» در دین الهی (کمال) در روز غدیر ایجاد شده و مایه تکامل آن گردید «اکملت لکم دینکم» و پیشرفت کمی در دین (تمامیت) مخصوص نعمت مطلق الهی (ولایت) بود که آن را به مرحله پایانی رساند (أتممت علیکم نعمتی). لذا غدیر برهه‌ای جدید در تاریخ اسلام و حادثه‌ای سرنوشت ساز بود که با «بلغ ما نزل الیک من ربک» جهت آنسویی و امر الهی دارد و حکم امامت و ولایت از سنخ احکام شرعی نیست تا اینکه نتایج ذیل رقم خورد.

۱. کفار و دشمنان اسلام مأیوس شده و توطئه‌شان نقش بر آب شد.
 ۲. دین با مفسر رسمی و متولی رسمی تغییری کیفی و پیشرفتی عمودی یافت تا دین درست تبیین شود و از «تحریف» مصون بماند.
 ۳. نعمت ولایت در ولایت پیغمبر اکرم (ص) تبلور یافته و با جعل ولایت برای جانشینان آن حضرت به اتمام رسید.
 ۴. ریشه اختلاف درونی و تفرقه میان مسلمین همانا «درونی» و «روحی» یعنی حسادت و حب و بغض‌های شخصی و حزبی بوده است و... (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۲۸۰-۲۹۲).
- در برخی روایات نیز از واقعه غدیر به‌عنوان طرح مسأله ولایت و امامت مسلمین یاد شده است که امام باقر (ع) فرمود:

آخرین فریضه‌ای که خدای تعالی نازل کرد «ولایت» بود که پس از آن فریضه‌ای را نازل نکرده. آنگاه آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» را در منطقه کراع النعیم نازل کرد «عن ابی جعفر قال: آخر فریضه انزلها الله تعالی الولاية ثم لم ينزل بعدها فریضه ثم نزل الیوم اکملت لکم دینکم بکراع النعیم فاقامها رسول الله (ص) بالجحفه فلم ينزل بعدها فریضه» (ابن جمعه، بی تا: ۵۸۸)

البته آیه «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» (معارج: ۱ و ۲) و شأن نزول آن در خصوص «نعمان حارث» یا حارث بن نعمان یا نضر بن حارث، دلالت بر

معنای ولایت به سرپرستی و خلافت و رهبری جامعه دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ج ۹، ۱۹۴-۱۹۵).

اما در احادیث و روایات که دو دسته‌اند (دسته‌ای از احادیث که نظریه «امامت و ولایت» را تبیین و مؤلفه‌های آن را بیان می‌کنند و ناظر به اصل عنصر «ولایت» و قلمرو و گستره آن هستند و دسته‌ای دیگر از روایات چه روایات منقول از پیامبر اکرم (ص) و چه روایات اهل بیت (ع) در خصوص مصداق امامت و امام می‌باشد) در جای خود باید مورد بحث قرار گیرند، لکن در نوشته حاضر از روایات دسته اول مطالبی و مواردی را یادآور می‌شویم.

الف) قال الرضا (ع) «ان الامامه اجل قدراً و اعظم شأناً من ان يبلغها الناس بعقولهم او ينالوها باآرائهم او يقيموا اماماً باختيارهم» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۵۵).

ب) امام رضا (ع): «الامامه خلافه الله و خلافه الرسول» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۵۵).

ج) امام سجاد (ع): الائمة علماء صادقون مفهمون محدثون» (همان: ۷۰۵).

د) در خصوص آیه: «ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا» (فاطر: ۳۲) از امام رضا (ع) رسید که امام فرمود: «اینان فرزندان فاطمه (ص) هستند» (همان: ۵۹۹).

ه) «من مات و هو لا يعرف امامه مات میتة جاهلیه» (ری شهری، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۷۱، ح ۸۴۰) امام باقر (ع): بنی‌الاسلام علی خمسة اشياء: علی الصلاة و الزکاه و الحج و الصوم و الولایه، زاره پرسید: ای شئی افضل؟

امام فرمود: الولایه افضل لانها مفتاحهن و الوالی هو الدلیل علیهن» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۱۶، ۵).

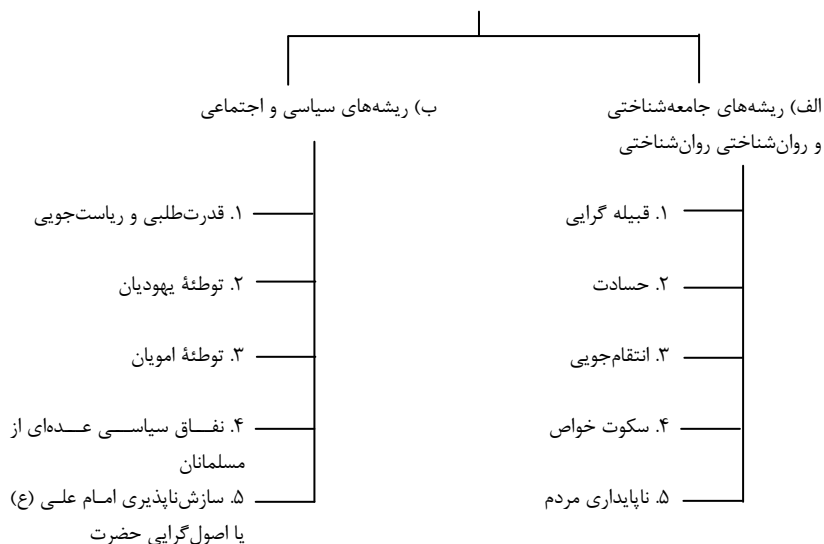
و) علی (ع) از اصل امامت و ولایت از یکسو و موقعیت خویش در جریان ولایت از سوی دیگر دفاع‌های عقلانی-سیاسی داشته‌اند که در خطبه‌های ۳، ۹۱، ۱۱۹، ۲۵۲ و نامه‌های ۲۸، ۶۳ و ۸۸ و... می‌توان به خوبی تحلیل‌های علوی را ادارک نمود.

ب) نظریه «امامت و ولایت» از حیث «برون دینی»

- چنانکه مطرح شد ضرورت امامت و وجود امام از رهگذر
- (۱) تبیین حقایق و آموزه‌های دینی و تفسیر آیات قرآنی،
 - (۲) صیانت از ارزش‌های اسلامی و اصالت‌های معرفت اسلامی،
 - (۳) اقامه عدالت اجتماعی و احکام و حدود شرعی،
 - (۴) دستگیری و هدایت انسان‌های مستعد کوی کمال و وصال،
 - (۵) وجود الگوهای برتر از حیث علم و عمل،

می‌تواند رویکرد کلامی- فلسفی داشته باشد و وجود امام معصوم، عالم، افضل از همه انسان‌های عصر خویش، حافظ شریعت محمد (ص) و... در هدایت‌پذیری جامعه و الگوگیری مردم و اطاعت‌پذیری از اوامر و نواهی آنان تعیین‌کننده می‌باشد که اصحاب «دانش کلام» در مبحث امامت بر آنها تکیه و تأکید ورزید و اثبات و تبیین کرده‌اند و در قالب «شرایط امام» از معیارهای چون عصمت، نصب و تعیین، علم کافی و کامل به احکام و حکم و معارف ظاهری و باطنی دین و افضلیت سخن رانده‌اند و رسالت امام در جامعه مبنی بر جهل‌زدایی و غفلت‌ستیزی، تعمیق و توسعه معرفت و معنویت الهی و تنظیم و سامان‌دهی دنیا در جهت آخرت و اعتبار بخشیدن عقل و تجربه در هدایت انسانی و تأمین سعادت بشر در عرصه‌های مختلف و... را از حیث رسالت‌شناسی و جامعه‌شناختی مورد بحث قرار داده‌اند... حال اگر به بررسی علل و ریشه‌های انکار نظریه «امامت و ولایت» در صدر اسلام به خصوص از سوی سران شیوخ بپردازیم، می‌توانیم به صورت ذیل تبیین و تصویر نماییم.

ریشه‌های انکار و مخالفت با نظریه امامت
و ولایت به خصوص واقعه غدیر



ج) ریشه‌های معرفتی - فرهنگی

۱. فهم نادرست، ناقص و انحرافی مسأله امامت و ولایت.
 ۲. عدم درک جامع مقام انسان کامل و حتی پیامبر اکرم (ص).
 ۳. عدم تحلیل سیاسی برخی از صحابه از شرایط سیاسی زمان خود و شناخت توطئه‌های چند لایه دشمنان اسلام.
 ۴. سرعت عمل گردانندگان سقیفه.
- زمینه‌های معرفتی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که می‌توان در خصوص انحراف در حوزه «ولایت» را بر شمرد عبارتند از:
۱. تنزیل شخصیت پیامبر اکرم (ص) (ابن‌ماجه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۲۵).
 ۲. حذف سنت نبوی با طرح «حسبنا کتاب الله» و منع از ثبت و ضبط احادیث نبوی (شمس‌الدین ابو‌عبدالله، بی‌تا: ج ۱، ۲۰۳).
 ۳. اعتبار نامحدود و افراطی بخشیدن به صحابه (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۹-۱۰).

۴. «اجتهاد» به معنای برابری صحابه و پیامبر (ص) (قوشجی، بی تا: ۴۱۸) که توالی فاسد فراوانی از جمله موارد ذیل را به همراه داشت:

۱. بازگردانده شدن طردشدگان و بدنامان مثل حکم‌بن عاص و مروان‌بن حکم.

۲. حق دخالت هر خلیفه در تعیین خلیفه بعد از خود.

۳. لغو تساوی در تقسیم بیت‌المال.

۴. تقسیم قبیله‌ای نبوت و حکومت.

در جهان جدید و عصر حاضر اگر «نظریه علمای ابرار» و یا «تعمیم امامت» یا «عدم حجیت قول و فعل و تقریر معصوم» مطرح می‌شود نیز ریشه‌های معرفت‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و سیاسی - اجتماعی دارد که از جهل به مبانی کلامی شیعه در خصوص عنصر امامت و ولایت و ضدیت با نظریه ولایت فقیه به عنوان استمرار امامت انسان کامل در مرتبه و منزلت و جودی خویش و التقاط‌اندیشی و همگرایی با قرائت اهل سنت از مسأله رهبری در اسلام و... نشأت می‌گیرد و بیش از آنکه از عقلانیت و معرفت برخوردار باشد از بیماری‌های روحی و فکری سرچشمه می‌گیرد.

نتیجه

امامت در بینش اسلامی از منزلت ویژه و ممتازی برخوردار است و در عین قدسیّت و آسمانی و الهی بودن از حیث وجودی و ماهوی با عنصر جامعه و واقعیت مرتبط و قابلیت الگوپذیری و اسوه‌برداری در ساحت‌های علمی و عملی را دارا است که از دیدگاه قرآن «عهدالله» (بقره: ۱۲۴) و از دیدگاه رسول الله (ص) «امرالله و من الله» است. هم در سال یازدهم بعثت در دیدار با قبیله بنی‌عامر و هم در سال دهم هجرت پس از واقعه غدیر در پاسخ به اعتراض حرث‌بن نعمان فهري از سوی پیامبر اکرم (ص) مطرح شد. (سیره ابن‌هشام ج ۲، ۳۳؛ تاریخ الطبرسی، ج ۲، ۳۵۰؛ تذکره الخواص: ۳۷؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۴، ج ۲، ۹۳) (ابن‌اثیر، بی تا: ج ۲، ۹۳)

ده‌ها نصّ قرآنی و حدیث نبوی نیز بر جایگاه امامت و ولایت در اکمال دین و اتمام نعمت الهی و ضرورت آن در حوزه اسلام شناسی و رهبری دینی و دنیایی جامعه با هدف تفسیر دین، حفظ شریعت، اقامه حدود الهی و عدالت اجتماعی، هدایت و رهبری انسان‌های مستعد کمال از جهت معنوی و باطنی و اتمام حجت حقّ بر مردم مطرح شده است که روشنگر موقعیت علی (ع) و لزوم پذیرش امامت آن حضرت پس از پیامبر اسلام (ص) است که تنها او شایسته هدایت و مدیریت است و پیامبر (ص) بر مسلمانان فرمود: «و ان تولوها علیاً تجدوه هادياً مهدياً اگر ولایت علی (ع) را بپذیرید او را راهنمای هدایتگر می‌یابید» (شرح ابن‌ابی الحدید، ج ۱۱، ۱۱) و به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) هم به دلیل تحقق «امر الهی» و ابلاغ امامت و ولایت امیرالمؤمنین (ع) و مأیوس کردن دشمنان اسلام و هم با توجه به عقلانیت و دوراندیشی و مسئولیت‌پذیری که داشت، به یقین از امر بسیار مهم و سرنوشت‌ساز رهبری جامعه اسلامی از حیث معنوی و اجتماعی اِهمال نکرد. چنانکه علامه امینی نیز در نقد توجیهات و استدلال‌های قائلین به نظریه خلافت در برابر امامت و انتخاب در برابر انتصاب به چنین مسأله‌ای اشارتی ظریف داشته‌اند (امینی، ۱۴۰۳: ج ۷، ۱۳۳). لکن به دلایل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی از یکسو و روحی - روانی، قبیله‌گرایی و کینه‌توزی‌های شخصی و تحمل‌ناپذیری شخصیتی اصول‌گرا چون علی (ع) از سوی دیگر جریان «سقیفه» شکل گرفت و ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر پیکر اسلام و مسلمین وارد شد و اسلام امامت به اسلام خلافت (در حد ریاست جمهوری امروزی) و سپس به اسلام سلطنت و... تبدیل شد (ر. ک: جوهری، بی‌تا: ۶۱؛ سقیفه و فدک ص ۶۱، شرح ابی‌ابی‌الحدید، ج ۶، ۱۲، ج ۱۲، ۸۲-۸۴؛ موسوی، ۱۳۹۳: ۲۶۷-۲۶۸)

چنانکه خود امام علی (ع) به تحلیل ریشه‌های مخالفت با اصل امامت و جانشینی او از سوی پیامبر اسلام (ص) به رهبری جامعه اسلامی پرداخته‌اند و از حیث کلامی، تاریخی، اجتماعی، و روحی و روانی با استدلال‌های و شواهد و قرائن مختلف اهتمام ورزیده‌اند (نهج‌البلاغه، خ ۳، ۳۳، ۹۱، ۲۵۲ و نامه‌های ۲۸، ۶۳، ۸۸).

با توجه به موقعیت امامت در معرفت اسلامی و نصوص درون دینی و ادّله و شواهد عقلی - اجتماعی «برون دینی» تبیین و تثبیت می‌شود که امام بایسته است از شرایط

ممتازی چون عصمت، علم به معارف و احکام و حکم الهی، تنصیصی، تعیینی بودن و افضلیت برخوردار باشد تا اكمال دین و اتمام نعمت و اسلام مورد خشنودی خدا و مایوس کننده دشمنان تفسیر پذیر و تحقق بردار باشد و نظریه‌های انتخابی یا شورایی بودن، عدم حجیت سنت و سیره امامان (ع)، علمای ابرار با تفسیر و قرائت جدید که فرضیه استحاله در جهان تشیع نسبت به مفهوم امامت را مطرح کرده‌اند، نقد و ارزیابی گردد.

به امید حاکمیت تمام عیار قرآن و عترت و تحقق اسلام نبوت و امامت و ظهور منجی عالم بشریت و عدالت گستر جهان بقیة الله الاعظم (عج).

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن اثیر، عزالدین. (بی تا). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

ابن جمعه عروسی. (بی تا). *تفسیر نورالثقلین*. تصحیح رسولی محلاتی. قم: اسماعیلیان.

ابن حجر عسقلانی. (بی تا). *شهاب الدین احمد علی الاصابه فی تمییز الصحابه*. بیروت: دارالکتب العربی.

ابن ماجه. (۱۳۹۵). *سنن*. ج ۱. ابو عبدالله، محمد بن یزید القزوینی. تحقیق فؤاد عبدالباقی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ابونعیم اصفهانی، حافظ. (بی تا). *ما نزل من القرآن فی علی (ع)*.

امینی، عبدالحسین. (۱۴۰۳). *الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب*. بیروت: دارالکتب العربی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). *ادب فنای مقربان*. ج ۱. چاپ سوم. قم: مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۸۳). *ادب فنای مقربان*. ج ۲ و ۳. قم: مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۸۵). *ادب فنای مقربان*. ج ۴. قم: مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۸۲). *تفسیر تسنیم*. ج ۶. قم: مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۸۳). *سرچشمه اندیشه*. ج ۴. قم: مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۸۲). *شمیم ولایت*. قم: مرکز نشر اسراء.

الجوهری، ابوبکر احمد بن عبدالعزیز. (بی‌تا). *السقیفه و فدک*. تقدیم و جمع و تحقیق محمدهادی امینی. طهران: مکتبه نینوی الحدیثه.

حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۷۷). *تعلیق بر شرح نصوص الحکم خوارزمی*. قم: بوستان کتاب.

رشیدرضا، محمد. (بی‌تا). *تفسیر المنار*. ج ۶. چاپ دوم. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر. (۱۴۰۱). *الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر*. بیروت: دارالفکر.

_____ (۱۴۰۴). *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*. قم: مکتبه المرعشی النجفی.

شمس‌الدین، ابوعبدالله، محمد بن احمد بن عثمان الذهبی. (بی‌تا). *تذکره الحفاظ*. تصحیح عبدالرحمن بن یحیی المعلمی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۴). *تفسیر المیزان*. چاپ بیستم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

_____ (۱۳۸۲). *شیعه (محاضرات و مکاتبات هانری کرین با علامه طباطبائی)*. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه اسلامی.

_____ (۱۳۸۵). *معنویت تشیع (با مقدمه علامه حسن‌زاده و به اهتمام محمد بدیعی)*. قم: انتشارات تشیع.

فخررازی، محمد بن عمر. (بی‌تا). *تفسیر کبیر*. ج ۳. مصر: بی‌نا.

- قوشجی، علی بن محمد. (بی تا). *شرح التجرید*. قم: منشورات الرضی.
- کدیور، محسن. (۱۳۸۵). «بازخوانی امامت در پرتوی نهضت حسینی». *مدرسه*. سال دوم، شماره ۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). *صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- المتقی الهمدی، علاءالدین بن حسام. (۱۴۰۹). *کنز العمال فی احادیث الاقوال و الأفعال*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۱). *میزان الحکمه*. ج ۱. چاپ سوم. تهران: دارالکتب.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). *مجموعه آثار*. ج ۳. چاپ هفتم. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۷۸). *مجموعه آثار*. ج ۴. چاپ پنجم. تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۳). *تفسیر نمونه*. ج ۴. چاپ بیست و هشتم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۸۱). *پیام قرآن*. ج ۹. چاپ پنجم. دارالکتب الاسلامیه.
- الموسوی، عبدالحسین شرف الدین. (۱۳۹۳). *المراجعات*. بیروت: دارالصادق للمطبوعات.
- النیسابوری، الحاکم ابو عبدالله محمد بن عبدالله. (۴۰۵). *المستدرک علی الصحیحین*. بیروت: دار المعرفه.
- الواقدی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۰۹). *المغازی*. تحقیق مارسدن جونز. الطبعه الثالثه. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.